

برتری ممدوح از هر نوع دیگر آماده‌تر بود. شاعر معمولاً قصیده را با تغزل یا تشبیب آغاز میکرد و سپس وارد مدح ممدوح میشد و سرانجام آنرا بدعای ممدوح ختم مینمود. گاه در این قصاید وصف جنگهای ممدوح نیز بمیان می‌آمد و درین صورت از قلاع دشمن و کیفیت گشودن آنها و میدانهای جنگ و لشکر کشیهای صعب و دشوار و وسایل جنگ و امثال اینها نیز در آنها یاد میشد. و باز همین نوع از شعر بشاعران فرصت میداد که از مجالس بزم و سرور شاهان، باغها و کاخهای آنان و مجالس رسمی سلاطین نیز سخن گویند و در ضمن بذکر اوصاف دل انگیزی از مظاهر مختلف طبیعت و اشیاء گوناگون بپردازند.

معمولاً قصائد با مقدمه‌هایی که آنها را بتقلید از شعر عربی (تشبیب یا نسیب) گویند شروع میشد. درین قسمت شاعران بذکر اوصاف مظاهر مختلف طبیعت، اشیاء، وچستانها، و یا وصف معشوق و روی و عوی و وصال و فراق او، و امثال این امور میپرداختند و از آن بمدح تخلص میکردند این قسمت از قصاید جنبه غنائی قوی دارد.

در حقیقت و واقع آزادی شاعران در ایراد این افکار مختلف در قصاید درباری با شعر مدحی جنبه هنری خاصی بخشیده و آنرا از صورت خشک و یکنواختی که ممکن بود پیدا کند بیرون آورده است و از همینجاست که دیوان مداحان پارسی گوی با آنکه قاعده باید ارزش موضوعی خاصی در روزگار آن بعد از آن نداشته باشد، همواره مورد توجه و علاقه سخن‌دانان بوده است.

نوع شعر درباری فارسی از همان ابتدای ادبیات فارسی از دربارهای طاهری و صفاری پیدا شد ولی کمال آن در عهد سامانیان (۲۶۱-۳۸۹ هجری = ۸۷۴-۹۹۹ میلادی) که بر ماوراء النهر و خراسان حکومت میکرده‌اند حاصل شد. شاعران این دوره مهم ادبی در دستگاههای مختلف امرای سامانی، چغانی، فرغوی، زیاریان، سپهسالاران خراسان، و چند تن از آنان در دربار دیلمیان ری، پراکنده بودند. شماره این شاعران بسیارست و نامهایشان در کتب قدیم ادب از قبیل ترجمان البلاغه رادویانی، لغت فرس اسدی، چهارمقاله نظامی عروضی و حدائق السحر رشید و طواط و المعجم شمس قیس و جنگها و تذکرها دیده میشود و در رأس آنان شاعران بزرگی از قبیل رودکی (م. ۳۲۹ هجری = ۹۴۰ میلادی)، شهید بلخی (م. ۳۲۵ هجری = ۹۳۶ میلادی)، خسروانی، بو شکور بلخی، دقیقی (مقتول در حدود ۳۶۸ هجری = ۹۷۸ میلادی)، منجیبک نرمدی، منطقی رازی، خسروی سرخسی، کسائی مروزی، قرار دارند.

از میان این شاعران جز بعض معدود غالباً آثار خود را بسبب طول زمان و کهنگی زبان و بسبب آنکه محل زندگی و شاعریشان میدان ناختمهای پیایی زرد پوستان قرار گرفته بود، از دست داده‌اند.

بزرگترین شاعر این عهد رودکی است. وی شعر پارسی را از حالت ابتدایی و ساده خود بیرون آورد، در انواع مضامین و اقسام مختلف شعر

۱- نام بیشتر شاعران این عهد را با غالب آثار و ابیات موجودشان در جلد اول تاریخ ادبیات

در ایران آورده‌ام (چاپ سوم ص ۳۶۹-۵۳۱).

از قبیل قصیده، غزل، مثنوی، رباعی و ترانه وارد شد و از همه آنها پیروز بیرون آمد. بقولی که معقولتر و مقبولتر است صد هزار بیت و بقولی دیگر که قبول آن دشوار مینماید یک میلیون و سیصد هزار بیت شعر از خود بیادگار گذاشت^۱. کتاب کلیله و دمنه را بنظم در آورد و قصیده‌های بزرگ و غزلهای لطیف ساخت. بهر حال رودکی پدر شعر فارسی است و از همینجاست که شاعران بعد از وی که مدتها پیروی از او اقرار داشته‌اند، استاد شاعران و سلطان شاعرانش لقب داده‌اند.

بعد از رودکی از بزرگترین کسانی که قصیده و مدح و تغزل را بجای کمال بردند یکی دقیقی است که بقول فردوسی: «بمدح افسر شهر یاران بدی»، و دیگر کسانی و لیبی که هر دو از استادان مسلم قصیده در پایان عهد سامانی و ابتدای دوره غزنوی شمرده میشوند و برخی اوصاف طبیعت که از آثار آنان باقی مانده است هنوز از امهات اشعار پارسی شمرده میشود. دربار سلطان محمود غزنوی (۳۸۷-۴۲۱ هجری = ۹۹۷-۱۰۳۰ میلادی) و پسرانش محمد (۴۲۱ هجری = ۱۰۳۰ میلادی) و محمود (۴۲۱-۴۳۲ هجری = ۱۰۳۰-۱۰۴۰) بوجود گروه بزرگی از شاعران استاد مزین بود مانند زینبی علوی، بهرامی سرخسی، منشوری سمرقندی،

۱- این اختلاف از دو نوع تفسیر و معنایی بوجود آمده است که میتوان از شعر ذیل از رشیدی سمرقندی شاعر معروف دربار آل افراسیاب کرد:

گر سری یابد بعالم کس بنیکوشاعری	رودکی را بر سر آن شاعران زبندری
شعر او را بر سر مردم سیرده ره صد هزار	هم قزون آید اگر چونانکه باید بشعری

مسعودی غزنوی ، قرخی (م. ۴۲۹ هجری = ۱۰۳۷ میلادی) ، عنصری (م. ۴۳۱ هجری = ۱۰۳۹ میلادی) و منوچهری (م. ۴۳۲ هجری = ۱۰۴۰ میلادی). نکات اصلی که در اختصاصات سبکی بعضی ازین شاعران بزرگ قابل توجهت در متن کتاب آمده است، بر روی هم باید دانست که سبک دوره اول (غزنوی که به ۴۳۲ هجری = ۱۰۴۰ میلادی ختم میشود) متمم و مکمل سبک شعر دوره سامانی است و تغزلات و تشبیحات و قصائد در اشعار این شاعران بنسبت بسیار روشنی از عهد سامانیان پیشتر رفت و در آنها اوصاف مختلف و گوناگون مورد توجه قرار گرفت. عنصری استاد بسیار بزرگ قصیده، که سخنان خود را بمدح و وصف لشکر کشیهای محمود وقف کرده است، در دقت الفاظ و رقت معانی و حسن ترکیب کلمات و مهارت در تلیق عبارات و باریک اندیشی و خیال پردازی و چیره دستی در بیان مضامین و مطالب نو و در پیش گرفتن منطق شاعرانه خاصی که مسلماً معلول اطلاعات منطقی و حکمی اوست ، مشهورست. شاعر استاد دیگر یعنی قرخی در تغزلات لطیف و رقت عواطف و وصفهای بسیار زیبای طبیعت و معاشیق و ممدوحان و اعمال آنها و میدانهای جنگ ، که همه مقرون بمهارت و سادگی زبان هستند، و نیز ایراد سخن سهل ممتنع، استاد بی بدیل و مورد پیروی آیندگان بوده است. اما منوچهری سومین استاد دربار غزنوی است که توانست با ابداع روش خاصی در سخن مدتها در شعر فارسی اثر باشد. منوچهری نیز در وصف و آوردن تشبیههای طولانی در ابتدای قصائد چیره دست است. ریزه کاری و تنوّق او در اوصاف مختلف و قوّت او در

ایراد تشبیهات مخصوصاً تشبیهات مرگب و متخیل و علاقه خاصش بوصف شراب و احوال گوناگونی که از رز تا ساغر می حاصل می‌کند، و نیز قدرت بی سابقه‌اش در ابداع ترکیبهای نو ویرا از سر آمدان سخن فارسی کرد. در همین اوان در دربار بوئیان ری نیز شاعرانی مانند بُندار و غضائری (م. ۴۲۶ هجری = ۱۰۳۴ میلادی) سرگرم ادامهٔ روش شاعران عهد سامانی بودند. بُندار علاوه بر شعر در زبان ری نیز شعر میساخت و غضائری گذشته از آخرین امرای دیلمی ری سلطان محمود غزنوی را نیز ستایش می کرد.

تکامل شعر درباری در دورهٔ اول غزنوی باعث شد که سبک شاعران آن دوره با تفاوت‌های ناچیز تا قسمتی از قرن ششم هجری امتداد یابد. شاعران بزرگی مانند اسدی (م. ۴۶۵ هجری = ۱۰۷۲ میلادی) و قطران (م. ۴۶۵ هجری = ۱۰۷۲ میلادی) در دربار امرای آذربایجان و اران؛ - و جوهری صایغ هروی، و روحانی سمرقندی، و شاه بورجا، و یمنی غزنوی، و بلغرج رونی (متوفی در میان سالهای ۴۹۲-۵۰۸ هجری = ۱۰۹۸-۱۱۱۴ میلادی)، و مسعود سلمان (م. ۵۱۵ هجری = ۱۱۲۱ میلادی) مبدع معروف حبشیات در زبان فارسی، و عثمان مختاری (م. ۵۴۴ یا ۵۴۹ هجری = ۱۱۴۹ یا ۱۱۵۴ میلادی) در دورهٔ دوم حکومت غزنوی (۴۳۲-۵۸۲ هجری = ۱۰۴۰-۱۱۸۶ میلادی)؛ - و سید حسن غزنوی (م. ۵۵۶ هجری = ۱۱۶۱ میلادی)، و لامعی گرگانی پیرو مشهور منوچهری در قصائد،

و ازرقی از پیروان چیره دست عنصری، و برهانی پدر معزی، و معزی نیشابوری (م. میان ۵۱۸-۵۲۱ هجری = ۱۱۲۴-۱۱۲۷ میلادی)، و ادیب صابر ترمذی (م. ۵۴۶ هجری = ۱۱۵۱ میلادی)، و عبدالواسع جبلی (م. ۵۵۵ هجری = ۱۱۶۰ میلادی)، و فتوحی مروزی، و کافی ظفر همدانی، و بلعمالی رازی، و خالد بن ربیع مکی، و سیفی نیشابوری، و رشیدالدین وطواط (م. ۵۷۳ هجری = ۱۱۷۷ میلادی)، و ابوالحسن طلحه، و سعید طائی، و فرقه‌ای که همه از مداحان سلجوقیان و خوارزمشاهان در قرن پنجم و ششم اند؛ - و شاعران معروف ماوراءالنهر مانند روحی و ابوالجی، دهقان شطرنجی، رشیدی سمرقندی، عمیق بخارایی (م. ۵۴۲ هجری = ۱۱۴۷ میلادی)، سوزنی سمرقندی (م. ۵۶۲ هجری = ۱۱۶۶ میلادی)، و مؤید لسانی و شهاب مؤید لسانی که از مداحان آل افراسیاب بوده‌اند؛ - و نظامی عروضی، عبدالرافع هروی، فرقدی در دستگاه ملوک شنبانیه غور، همگی در اساس اقوال و افکارشان تابعان شیوه دوره اول غزنوی بودند و طبعاً به مقتضای محیط و دوره زندگی خود تصرفاتی در آن کرده‌اند که بیشتر آنها تابع تحول تدریجی زبان فارسی است

بعد از قصیده سرایان و مدیحه گویانی که در قرن پنجم و یادراوایل قرن ششم تربیت شده و تا اواسط قرن اخیر شاعری کرده بودند، نوبت بشاعرانی میرسد که در اواسط این قرن تربیت یافته و در میانه قرن ششم شهرت حاصل نموده‌اند. این دسته از شاعران که در رأس آنان اوحدالدین

انوری (م. ۵۸۳ هجری = ۱۱۸۷ میلادی) قرار دارد از شیوه سخن اوایل قرن پنجم تجاوز نموده و بنسبت بسیار زیادی بزبان نخطاب و محاوره عهد خود توجه کرده‌اند و شعر را از روشی که شاعران دوره اول غزنوی و سلجوقی داشتند، دور ساختند. این دسته نه تنها بزبان محاوره عهد خود که بنسبت بسیار زیادتری با مفردات و ترکیبات زبان عربی آمیزش یافته بود توجه کردند بلکه خلق معانی و مضامین جدید را در اشعار خود هم بسیار مورد توجه قرار دادند چنانکه گاه کار ابیات پر مضمون آنها، بهام و احتیاج بشرح و تفسیر کشید. علاوه برین در شیوه جدید استفاده از افکار علمی بصورت مبالغه آمیزی رواج یافت و این هم یکی از علل صعوبت فهم اشعار گردید. در میان شاعران دوره دوم غزنوی و اوایل دوره سلجوقی که قبلاً نام برده‌ایم کسانی مانند ابوالفرج رونی و سید حسن غزنوی و عبدالواسع جبلی و همچنین سنایی که نام او در شمار صاحبان اشعار حکمی خواهد آمد، در تغییر سبک شعر پیشقدم دسته اخیر بوده‌اند. شاعرانی که میتوان آنانرا بطور کلی همقدم با انوری یا تابع سبک او شمرده عبارتند از: اثیرالدین اخیسکتی (م. در حدود ۵۷۷ هجری = ۱۱۸۱ میلادی) و ظهیر فاریابی (م. ۵۹۸ هجری = ۱۲۰۱ میلادی) و شرف‌الدین حسام نسفی سمرقندی (اواخر قرن ششم هجری) و سیف اسفرنگی (م. ۶۷۲ هجری = ۱۲۷۳ میلادی) و شمس‌الدین بغدادی معروف به شمس خاله و ضیاء خجندی (م. ۶۲۲ هجری = ۱۲۲۵ میلادی) و شمس طیبی و رضی‌الدین نیشابوری مداحان آل افراسیاب در اواخر عهد آنان.

در همان حال که شاعران قصیده گوی مشرق سبک تازه خود را دنبال میکردند، در شمال غربی ایران دسته جدیدی از شاعران ظهور کرده بودند که کار آنان از هر حیث در ادب فارسی تازگی داشت. این دسته شاعران معروف آذربایجان اند یعنی: ابوالعلاء گنجه بی استاد خاقانی، فلکی شروانی (م. ۵۸۷ هجری = ۱۱۹۱ میلادی)، خاقانی شروانی (م. ۵۹۵ هجری = ۱۱۹۸ میلادی)، مجیرالدین بیلقانی (م. ۵۸۶ هجری = ۱۱۹۰ میلادی). در رأس این شاعران خاقانی استاد صاحب شیوه زبان فارسی قرار دارد. وی در اشعار خود زبانی کاملاً نو و متفاوت با زبان شاعران مشرق و افکاری بسیار دقیق و باریک دارد. اصرار فراوان با آوردن مضامین جدید و معانی نو و ترکیبات بی سابقه و ایراد لغات و ترکیبات عربی بسیار و التزام ردیفهای دشوار و استفاده نامحدود از افکار علمی و اطلاعات زمان خود از خصایص اوست.

قصیده سرایی و میناحی در یک مرکز ادبی دیگر این عهد نیز باشیوه خاص همراه شد و آن حوزه ادبی عراق و شهرهایی از قبیل اصفهان و همدان و ری و نظایر آنهاست. ازین حوزهها شاعرانی مانند قوامی رازی (اواسط قرن ششم هجری)، شرفالدین شفرویه (متوفی در اواخر قرن ششم هجری)، رفیع الدین انبانی (متوفی در اوایل قرن هفتم هجری)، جمال الدین محمد اصفهانی (م. در حدود ۵۸۸ هجری = ۱۱۹۲ میلادی)، عمادی شهر یاری (م. ۵۸۲ هجری = ۱۱۸۶ میلادی)، و کمان الدین اسمعیل خلاق المعانی (م. ۶۳۵ هجری = ۱۲۳۷ میلادی) برخاسته اند. در قصائد این شاعران

بموضوعات کاملاً تازه، افکار نو، تعبیرات و تشبیهات خاص و سخن سهل و
توجه بیشتر با براد مضامین دقیق و معانی بسیار باز میخوریم و با سخن همین
دسته از شاعرانست که سبک معروف عراقی آغاز میشود.

شاعران آذربایجان و عراق معمولاً خاندانهای از قبیل باوندیان
طبرستان، شروانشاهان، امرای محلی آذربایجان، سلاجقه عراق،
انابکان آذربایجان و عراق، بعضی خاندانهای زورمند مانند آل خجند و آل
صاعد و نقبای ری و امثال آنان را مدح می گفته و از دستگامهای آنان
بر خوردار بوده اند

از اوایل قرن هفتم هجری (اوایل قرن ۱۳ میلادی) بعد بر اثر استیلای
مغول و درهم ریختن اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران و شیوع
فقر و فتنه، و عدم توجه حاکم مغولی وایلخانان (۶۵۴-۷۳۶ هجری =
۱۲۵۶-۱۳۳۶ میلادی) بشاعران، بازار قصائد و اشعار درباری کساد شد
و در بارهای درجه دوم مانند دربار سلغریان فارس (۵۴۳-۶۸۶ هجری =
۱۱۴۸-۱۲۸۲ میلادی) و جلایریان (۷۳۶-۸۱۴ هجری = ۱۳۳۵-۱۴۱۱
میلادی) و آل کورت هرات (۶۴۳-۷۹۱ هجری = ۱۲۴۵-۱۳۸۹ میلادی)
و بعضی از امرای سند یعنی ممالیك عوریه اختصاص یافت. دیگر در قصیده
سرایان این عهد که در رأس آنان مجدالدین همگر شیرازی (م. ۶۸۶
هجری = ۱۲۸۷ میلادی) و امیر خسرو دهلوی (م. ۷۲۵ هجری =
۱۳۲۴ میلادی) و ابن یمن فریومدی (م. ۷۶۹ هجری = ۱۳۶۷ میلادی)

و سلمان ساوجی (م. ۷۷۹ هجری = ۱۳۷۷ میلادی) قرار دارند، اثری از رونق و جلاد شکوه سخن و زیبایی کلام و فصاحت قصیده سرایان قرن پنجم و ششم ملاحظه نمیشود و یا آنکه غالب شاعران ایرانی از آغاز قرن هفتم ببعد طبع خود را در قصیده آزموده‌اند لیکن توجه آنان معمولاً معطوف بغزل و مثنوی بوده و درین دو نوع از شعر بیشتر ممارست داشته‌اند.

دوره واقعی تجدید و احیاء شعر درباری عهد حکومت قاجاری است. پادشاهان این سلسله با علاقه خاصی شاعران قصیده گوی مداح را تربیت میکرده و بصلات جزیل مینواخته‌اند. استادان این زمان بنا بر نهضتی سه ارعده سلسله زندیه پیداشده بود، بروش شاعران قدیم باز گشته و در قصیده شیوه شاعران مختلفی از استادان در باره محمود غزنوی تا خاقانی را تجدید کرده بودند. از جمله مشاهیر این شاعران فتحعلی خان صبای کاشانی (م. ۱۲۳۸ هجری = ۱۸۲۲ میلادی) و سروش اصفهانی (م. ۱۲۸۵ هجری = ۱۸۶۸ میلادی) و محمودخان ملک الشعراء کاشانی (م. ۱۳۱۱ هجری = ۱۸۹۳ میلادی) و رضاقلی خان هدایت (م. ۱۲۸۸ هجری = ۱۸۷۱ میلادی) و میرزا حبیب قآنی شیرازی (م. ۱۲۷۰ هجری = ۱۸۵۳ میلادی) هستند. زبان این گویندگان همان لهجه کهنه بیست که شاعران پیش از مفرول داشته‌اند و توجه بآرایش سخن و رعایت جانب فصاحت الفاظ میان آنان شایع بوده است. روش این شاعران در قصیده گویی بعد از اعلان مشروطیت (۱۳۲۴ هجری = ۱۹۰۶ میلادی) همچنان ادامه یافت چنانکه دو قصیده گوی بزرگ

این عهد یعنی ادیب الممالک فراهانی (م. ۱۳۳۶ هجری = ۱۹۱۷ میلادی) و ملک الشعراء بهار (م. ۱۳۷۱ هجری = ۱۹۵۱ میلادی) مانند همه قصیده گوینان استاد دیگر این دوره همان سبک را دنبال کردند و علاوه بر سرودن مدایح رجال و معارف عهد در قصاید خود بمضامین سیاسی و اجتماعی و بایبان اوصاف طبیعت و امثال آنها نیز توجه نمودند.

۲۰) شعر حماسی. دومین نوع از انواع شعر فارسی که در ایران زودتر از انواع دیگر مورد توجه قرار گرفت شعر حماسی است. علت این امر آنست که ظهور شعر فارسی دری مصادف بود با استقلال ایران و شیوع اندیشه ملی و اطهار علاقه امرای ایرانی نژاد خراسان و ماوراءالنهر بتجدید رسوم و آداب و تاریخ نیاکن خود. بهمین سبب تقریباً از اوان شروع شعر فارسی دری، نظم تاریخهای داستانی ملی هم شروع شد.

باید دانست که اشعار حماسی منحصر بفارسی دری نیست قدیمترین نمونه اشعار حماسی ایرانی رامیتوان دراوستا، خصوصاً یشتها و علی الاخص در بعضی از قطعات آن نسیک مانند زامیاد یشت (یشت نوزدهم) و مهر یشت (یشت دهم) ملاحظه کرد و بعد از یشتها منظومه «ایان گار زریران» و قطعات حماسی که در آثار سعدی یافته شده است، نمونههایی از آثار حماسی منظوم در لهجات میانه ایرانیست.

بعد از ساسانیان اگرچه مفاخرات نژادی ایرانیان بوسیله شاعران نازی گوی پارسی نژاد زود شروع شد، لیکن نظم تاریخ داستانی و داستانیهای

کنج سخن

قهرمانی تاییداً شدن یکتازبان ثابت ادبی جدید بتأخیر افتاد و همچنانکه گفتیم اندکی بعد از آغاز ادب پارسی بدین کار دست زده شد.

تاریخ حماسه سرایی در ایران سه دوره دارد: - دوره اول که از اواخر قرن سوم هجری آغاز میشود تا اواخر قرن ششم ادامه دارد. در این دوره غالب داستانهای قهرمانی و تاریخ داستانی ایرانیان که مشتمل بر بیان مفاخرات ملی، و کوششها و مجاهدات شاهان و پهلوانان ایرانی برای دفاع از ایران و جنگ با مخالفان و منکوب کردن آنان، و همچنین مبارزه با دیوان و دیویرستان و ساحران، و مجاهدت برای پیشرفت تمدن و علم و هنر بوده است، بوسیله شاعرانی که نام بعضی را میدانیم و از نام بعضی دیگر اطلاع نداریم، بنظم در آمد. بعد از قرن ششم اگر کوششی درین راه شده باشد محدود و منحصر است. - در دوره دوم با ایجاد حماسه های تاریخی یعنی داستانهای قهرمانی که مربوط با افراد تاریخی معین یا بنظم تاریخ غیر داستانی ایرانی است، توجه شد و این کار از اواخر قرن ششم ببعده ادامه یافت؛ منتهی در اوایل امر منظومها فقط جنبه تاریخی داشت و در دوره سوم (از قرن نهم هجری ببعده) علاوه بر ایجاد حماسه های تاریخی به حماسه های دینی، یعنی منظومهایی که قهرمانان آنان از میان پیشوایان مذهبی (غالباً پیشوایان مذهب شیعه) انتخاب شده اند، هم توجه شده است.

۱- درباره همه این انواع حماسه های ملی و تاریخی و دینی و آثاری که از هر يك در زبان پارسی پدید آمده است رجوع شود بکتاب من بنام: حماسه سرایی در ایران از قدیمترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری، چاپ اول ۱۳۲۴ و چاپ دوم ۱۳۳۳

نخستین منظومه حماسی پارسی «شاهنامه مندودی مروزی» است که گویا در اواخر قرن سوم یا اولین سالهای قرن چهارم هجری بنظم درآمده و مشتملی بر هجر هزج مسدس بوده است.^۱ این منظومه در قرن چهارم در نواحی شرقی ایران مشهور بود و مردم ابیات آنرا در حفظ داشتند لیکن چون گویا منظومه‌یی مختصر و کهنه و در فصاحت کم‌سنگ بود، دیرنپایید و از میان رفت.

در قرن چهارم هجری بر اثر تألیف شاهنامه‌های ابوالمؤید بلخی و ابوعلی بلخی و ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی^۲ و داستانهای حماسی^۳ بشتر پارسی، و توجه خاص شاهان سامانی و امیران و سپهسالاران مانند احمد بن سهل سرخسی و ابومنصور عبدالرزاق و دیگران، نظم شاهنامه و نیز منظوم ساختن داستانهای ملی بقوتی تمام آغاز شد و مدت‌ها ادامه یافت. وزن این منظومها از بن‌پس همواره بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف، از وزنهای کهن و اصیل ایرانی، بوده است. همین وزنست که نخستین بار بوسیله دقیق‌ی شاعر زرتشتی عهد سامانی (م. در حدود ۳۶۸ هجری = ۹۷۸ میلادی) برای منظوم ساختن شاهنامه انتخاب شد. او بشویق پادشاه

۱- رجوع شود به حماسه سرایی در ایران * چاپ دوم ص ۱۶۰-۱۶۳؛ و نیز رجوع شود به:

البدء والتاریخ، مطهر بن طاهر المقدسی، چاپ C. Huart ج ۳ ص ۱۳۸ و ۱۷۳؛
وغرر اخبار ملوک الفرس، ثعالبی، چاپ پاریس، ص ۳۸۸ و ۱۰.

۲- درباره این شاهنامه رجوع شود به حماسه سرایی در ایران، چاپ دوم ص ۹۴-۱۰۷.

۳- ایضاً حماسه سرایی در ایران، ص ۱۰۸-۱۰۹.

سامانی بنظم شاهنامه منشور ابو منصورى آغاز کرد و بنا بر علاقه دینی نه
داستان پادشاهی گشتاسب و جنگ او را با رجا سپ تورانی بر سر دین بهی
پیش کشید و با آنکه کارش تمام نشد افتخار راهبری فردوسی بزرگترین
حماسه سرای ملی ما برای او تا بد باقی ماند.

استاد ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹-۴۱۱ هجری = ۹۴۰-۱۰۲۰ میلادی)
تنها سخن پارسی را با سمان برین و باعلی علین نرسانید، بلکه حماسه
ملی ایرانی را نیز بنحوی پی افکند که بنای آن هرگز سستی و خلل
نخواهد پذیرفت. شاهنامه او که در حدود پنجاه هزار بیت، و در پارسی
نسخ کم ارج ناشصت هزار بیت بل متجاوزست، منظومه مفصلی است بیبحر
مقارب در شرح تاریخ ایران از قدیمترین عهد تا بر افتادن پادشاهی ساسانیان
و شامل قسمتهای اساطیری و پهلوانی و تاریخی است.^۱

نفوذ شدیدی که فردوسی از اواخر قرن پنجم هجری بعد در
ادبیات فارسی بدست آورد تا روزگار ما ادامه یافته و مایه آن شده است
که: اولاً بعد از گروهی از شاعران سرعت نظم داستانهای ملی را وجهه
همت قرار دهند و ثانیاً هر کس تا امروز دست بسرودن منظومه بی درد داستانها
و تاریخ ایران بزند، بر اثر گامهای او قدم نهد.

بعد از شاهنامه فردوسی منظومهای ذیل حماسه ملی ایران را تکمیل
می کند: اول) کرشاسپ نامه از اسدی طوسی (م. ۴۶۵ هجری = ۱۰۷۲

۱ در همین کتاب ص ۶۸-۷۰ باختصار از شرح حال او و شاهنامه وی و تحقیقات مهمی
که درباره او شده سخن گفته ام.

میلادی) در شرح داستان کرشاسپ پهلوان معروف اوستایی که در داستان
 های متأخر دینی و قهرمانی مؤسس خاندان پادشاهی و پهلوانی سیستان
 شده است. دوم) بهمن نامه از شاعری بنام ایرانشاه پسر ابو الخیر^۱ در
 شرح جنگهای بهمن با پهلوانان سیستان و علی الخصوص با آذر برزین
 پسر فرامرز. سوم) فرامرزنامه در شرح جنگاوریهای فرامرز در سرزمین
 هند. چهارم) کوش نامه، سرگذشت کوش پیل دندان از نوادگان شجاع
 ضحاک. گویا این منظومه را نیز ایرانشاه پسر ابو الخیر بنظم آورده باشد.
 پنجم) بانو گشسپ نامه، در شرح پهلوانیهای بانو گشسپ دختر رستم،
 همسر گیو، مادر بیژن پهلوان مشهور داستانی ایران. ششم) برز و نامه،
 داستان قهرمانی برزو پسر سهراب پسر رستم. این منظومه مفصل راعطائی
 شاعر قرن پنجم هجری بنظم در آورد. هفتم) شهر یاز نامه درباره شهر یار
 پسر برزو. این داستان را سراج الدین عثمان بن محمد مختاری غزنوی
 (م. ۵۴۴ یا ۵۵۴ هجری = ۱۱۴۹ یا ۱۱۵۹ میلادی) از معاصران سلاطین
 غزنوی، بنام مسعود بن ابراهیم غزنوی (۴۹۲ - ۵۰۸ هجری = ۱۰۹۹ -
 ۱۱۱۴ میلادی) بنظم در آورده است. هشتم) آذر برزین نامه، درباره آذر
 برزین پسر فرامرز. نهم) داستان کک کوهزاد که رستم داستان او را
 از میان برد. دهم) جهانگیر نامه در داستان جهانگیر پسر رستم، از شاعری
 بنام قاسم مادح. یازدهم) سام نامه درباره سام پسر نریمان پسر کرشاسپ

از خواجوی کرمانی (۶۸۹-۷۶۳ هجری = ۱۲۹۰-۱۳۶۱ میلادی) باضافه چند داستان منظوم کوچک دیگر که همه آنها مانند آنچه بر شمرده ایم بیحرف متقاربت .

از اواخر قرن ششم نظم حماسه های تاریخی در ادب پارسی رواج گرفت. پیش از آن تاریخ این کار را فردوسی با نظم قسمتی از شاهنامه خود که از حدود سلطنت بهمن کیانی (= اردشیر دراز دست هخامنشی) تا پایان سلطنت یزدگرد شهریارست زودتر از هر کسی در ادب فارسی متداول کرده بود. نظامی گنجوی (ابو محمد الیاس که در اوایل قرن هفتم هجری در گذشت) با دنبال کردن کار فردوسی در نظم داستان اسکندر (شرفنامه + اقبالنامه) موجب نظم چند اسکندرنامه در ادبیات فارسی گردید که آیینته سکندری از امیر خسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵ هجری = ۱۲۵۳-۱۳۲۴ میلادی) و خردنامه اسکندری از نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ هجری = ۱۴۱۴-۱۴۹۲ میلادی) مهمتر از همه آنهاست .

نخستین منظومه حماسی تاریخی که درباره پادشاهان ایران اسلامی سروده شده باشد، شاهنشاه نامه پاییزی بود. مجدالدین محمد پاییزی نسفی در پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم هجری میزیست و از شاعران علاءالدین محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷ هجری = ۱۱۹۹-۱۲۲۰ میلادی) بود. شاهنشاه نامه او که عوفی دیده بود، در دست نیست.

نخستین منظومه تاریخی موجود ظفرنامه حمدالله مستوفی قزوینی (م. ۷۵۰ هجری = ۱۳۴۹ میلادی) است که موضوع آن تاریخ ایران است از ظهور اسلام تا عهد ناظم؛ یعنی اواسط نیمه اول قرن هشتم؛ و بعد از آن میتوان شهنشاه نامه تبریزی (در احوال چنگیز و جانشینان او)؛ و کورت نامه ربیعی یوشنگی (از شاعران قرن هفتم و هشتم هجری)؛ و بهمن نامه آذری (م. ۸۶۶ هجری = ۱۴۶۱ میلادی) و تهر نامه هائقی خرچردی (م. ۹۲۷ هجری = ۱۵۲۰ میلادی)؛ و منظومه های قاسمی گنابادی شاعر قرن دهم هجری بنام شاهرخ نامه و شهنامه ماضی و شهنامه نواب عالی؛ و جنگ نامه کشم و جرون نامه از قدری شاعر قرن یازدهم هجری؛ و فتح نامه عباس نامدار (= شاه عباس صفوی) از صادقی افشار متخلص به «صادقی»؛ و شهنامه نادری از نظام الدین عشرت سیالکوتی؛ و شهنشاه نامه فتحعلیخان صبا شاعر معاصر فتحعلیشاه قاجار، و جز آنهارا نام برد.^۱

از آثار شیعه در قرن ششم هجری معلوم میشود که دسته بی خاص بنام «مناقب خوانان» یا «مناقبیان»، ظاهراً از عهد آل بویه بپدید در ایران سرگرم کار بودند. کار این دسته آن بود که قصاید و اشعاری در ذکر مناقب امامان شیعه میخواندند و مردم بر گرد آنها اجتماع میکرد و با شعاری که میخواندند گوش فرامیدادند. همراه این مناقب حکایاتی هم نقل میشد که در آنها از شجاعت های علی بن ابیطالب پیشوای شیعیان سخن میرفت. این کار مقدمه ایجاد داستانهای

۱- درباره منظومه های تاریخی رجوع شود به حماسه سرایی در ایران چاپ دوم ص

قهرمانی و منظومهای حماسی دینی درباره مغازی علی بن ابیطالب و اولاد او شده و ازین راه چند منظومه بدیع ببحر متقارب در ادبیات فارسی بوجود آمده است مانند: خاوران نامه ابن حسام (م. ۸۷۵ هجری = ۱۴۷۰ میلادی) و حمله حیدری باندل (م. ۱۱۲۴ هجری = ۱۷۱۲ میلادی) و کتاب حمله راجی (شاعر قرن سیزدهم هجری) و خداوند نامه فتحعلیخان صبای کاشانی و اردیبهشت نامه سروش اصفهانی و چند منظومه دیگر^۱.

سبک سخن در همه منظومهای حماسی تاریخی و دینی مانند منظومهای حماسی ملی تحت تأثیر شاهنامه فردوسی قرار دارد.

(۲۱) اشعار عاشقانه و غنایی در ادب فارسی از اواسط قرن سوم یعنی از نخستین روزگار پیدایش شعر در ایران آغاز شد و قدیمترین آنها را در ابیات بازمانده از حنظله باد غیسی (م. ۲۲۰ هجری = ۸۳۵ میلادی) می یابیم لیکن دوره کمال اشعار غنایی در زبان پارسی از قرن چهارم آغاز شد. درین عهدست که شاعران بسرودن نوع خاصی از شعر که غزل مینامند، و جای دادن تغزلات دلپسند در تشبیب قصائد آغاز کردند. از اختصاصات غزل آن بود (و هنوز نیز هست) که بانگهای موسیقی خوانده میشود. همواره سعی شده است در آنها بکوتاهی سخن، نرمی و لطافت کلام، رقت و باریکی معانی و مضامین توجه شود تا بتواند در مغالزه یا معشوقگان، یا بیان عواطف و شوقهای عاشقانه، و حالتهای عشاق بکار رود.

نخستین غزلهای دل انگیز و آبدار پارسی را رودکی سرود. شاعر

معاصر رودکی، شهید بلخی، نیز دارای غزل‌های لطیفست. در آثار غالب شاعران دیگر قرن چهارم هجری مانند خسروانی، دقیقی، منجیبک، طاهر چغانی، خسروی سرخسی، رابعه قزداری، ترکی کشی ابلاقی هم بغزل‌های ساده خوب باز میخوریم. در نیمه اول قرن پنجم غزل و تغزل در شعر قرخی کمال بسیار یافت. این شاعر معانی غنایی را در غزل و تغزل بیکسان میآورد و بسیاری از شاعران دیگر ایران تا قرن ششم این شیوه او را در تغزل‌های خود بکار برده‌اند.

در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری در دیوان‌های شاعرانی از قبیل سنائی و معزّنی و جز آنان بغزل‌های فراوان باز میخوریم و این نکته می‌رساند که غزل بتدریج بعنوان نوع خاصی از شعر تلقی می‌شده و وسیله بی‌مگر دیده است برای آنکه شاعران مدّاح درباری بیان عواطف و احساسات شخصی و آزاد خود را باین نوع شعر اختصاص دهند و قسمتی از دیوان خود را بغزل‌های شیرین دل‌انگیز بیارایند.

توجه بغزل‌سرایی از اواسط قرن ششم هجری بعد شیوع بیشتری یافت چنانکه هم شماره غزل‌های شاعران بیشتر شد و هم دسته‌بی از آنان بغزل بیش از قصیده متمایل گردیدند و کمتر کسی از شاعران بزرگ اواخر قرن ششم هجری می‌یابیم که در پیشرفت غزل سهمی نداشته باشد، خاصه شاعران اواخر آن قرن مانند انوری و سمایی مروزی و سیفی نیشابوری و قوامی رازی و ابر اخسیکتی و مجیر بیلقانی و جمال الدین اصفهانی و

عمادی شهر یاری و ظهیر فاریابی و خاقانی و نظامی گنجه‌یی و ضیاء خجندی و کمال‌الدین اسمعیل. اینان که بر شمرده‌ایم همه غزل‌های مطبوع شیوا دارند که در بعضی از آنها چاشنی عرفان نیز محسوس است.

متصوفه از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری بعد غزل را وسیله سرگرمی سالکان و تهنید ب نفس آنان در خانقاهها و یا نشیمن‌های خاطر شنوندگان در مجالس خود قرار داده بودند و بهمین سبب تدریجاً عده‌یی از صوفیه بساختن غزل‌هایی بر مشرب خویش توجه کردند و از مهمترین کسانی که توانست اولین بار درین راه موفقیت شایان کسب کند سنایی است و اینکه برخی از مؤلفان خواسته‌اند رابعه دختر کعب قزداری شاعر قرن چهارم را قدیمترین شاعر صوفی مشرب ایران معرفی کنند باطل و نتیجه آمیختن سرگذشت او بایکی از زنان زهد پیشه است بنام رابعه عدویه از اهل بصره^۱ و یا بارابعه شامیه که شاعر و عارف بود^۲. بهر حال اشعار رابعه دختر کعب قزداری که متضمن عواطف تند عاشقانه است اصلاً مقرون بمبانی تصوف نیست ولی مستبعد نیست که از آن برای تحریک ذوق و تیز گردانیدن آتش شوق سالکان در خانقاهها استفاده شده باشد.

بعد از سنایی پرداختن بغزل‌های عرفانی بسیار متداول شد و کسی که در اوایل قرن هفتم غزل‌های عرفانی را بسیار تکامل بخشید فریدالدین عطار نیشابوری (م. ۶۲۷ هجری = ۱۲۲۹ میلادی) است و بعد از او جلال‌الدین

۱- تصحاح الانس جامی، چاپ هند، ص ۵۵۲.

۲- ایضاً همان کتاب ص ۵۵۴ - ۵۵۵.

محمد مولوی بلخی رومی (م. ۶۷۲ هجری = ۱۲۷۳ میلادی) که دیوان
غزلهای پر شور عارفانه اش بنام شمس تبریزی مشهورست، و فخرالدین عراقی
(م. ۶۸۸ هجری = ۱۲۸۹ میلادی) درین راه بغایت قصوی رسیدند.

غزلهای عاشقانه بعد از آنکه در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم
هجری بوسیله شاعران بزرگی که پیش ازین نام برده ایم بنحو مطلوبی
پیش رفت، در قرن هفتم بوسیله سعدی شرازی (م. ۶۹۱ یا ۶۹۴ هجری =
۱۲۹۱ یا ۱۲۹۴ میلادی) بحدّ اعلاّی کمال بالغ گشت. وی در غزلهای خود
با زبان شیرین و سخن لطیف و بیان سهل و مضامین مبتکر و تازه و متنوع
کمال مهارت را آشکار کرد و کاری را که از رودکی شروع شده و
باتوری و ظهیر ختم شده بود، بنهایت رسانید.

تا این هنگام غزلهای عاشقانه و عارفانه جز در سخن بعضی از شاعران،
که چاشنی از عرفان پذیرفته بودند، از یکدیگر جدا بود. لیکن بعد از
مولوی و سعدی، بر اثر نفوذ بسیار شدیدی که آندو در ادب فارسی حاصل
کرده بودند، و نیز بعلمت آنکه مشرب عرفان در ادب فارسی سیطره کامل
حاصل کرده بود، دو نوع غزل مذکور با هم در آمیخت و ازین آمیزش
شیوه بی نو در غزل بظهور پیوست درین شیوه از طرفی افکار عالی عرفانی
و نکات عمیق حکمی و از طرفی دیگر زبان لطیف شاعران غزلگوی ودقتی
که آنان در حفظ ظاهر الفاظ خود بکار میبردند، بایکدیگر در آمیخت.
اینست که در غزلهای قرن هشتم «قبول خاطر و لطف سخن»^۱ بایکدیگر

۱- قبول خاطر و لطف سخن خدا دادست (حافظ)

همراه است؛ و غیر از اظهار عشق و اشتیاق و حکایت وصال و فراق در سخن شاعرانی از قبیل فخرالدین عراقی (م. ۶۸۸ هجری = ۱۲۸۹ میلادی) و همام تبریزی (م. ۷۱۴ هجری = ۱۳۱۴ میلادی) و امیر خسرو دهلوی (م. ۷۲۵ هجری = ۱۳۲۴ میلادی) و خواجوی کرمانی (م. ۷۵۳ هجری = ۱۳۵۲ میلادی) و سلمان ساوجی (م. ۷۷۹ هجری = ۱۳۷۷ میلادی) و حافظ شیرازی (م. ۷۹۱ هجری = ۱۳۸۹ میلادی) و کمال الدین خجندی، (م. ۸۰۸ هجری = ۱۴۰۵ میلادی) و اوحد الدین کرمانی (م. ۸۳۶ هجری = ۱۴۳۲ میلادی) افکار پیخته صوفیانه بی که همراه با تأثرات و عواطف عالی شاعرانه باشد، ملاحظه می شود علی الخصوص در سخن شاعرانی مانند عراقی و خواجو و حافظ شیرازی.

در فاصله میان حافظ و نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ هجری = ۱۴۱۴-۱۴۹۲ میلادی)، که خاتم شاعران بزرگ و استاد است، چند غزلسرای معروف که سخنانشان عادةً فوق عرفانی دارد شهرت یافتند. مانند ملا محمد شیرین مغربی تبریزی (م. ۸۹۰ هجری = ۱۴۸۵ میلادی)؛ عصمت بخاری (م. ۸۲۹ هجری = ۱۴۲۵ میلادی)؛ سید نعمت الله ولی کرمانی (م. ۸۳۴ هجری = ۱۴۳۰ میلادی)؛ قاسم انوار (م. ۸۳۷ هجری = ۱۴۳۳ میلادی)؛ کاتبی نریشیزی (م. ۸۳۹ هجری = ۱۴۳۵ میلادی)؛ اویر شاه سبزواری (م. ۸۵۷ هجری = ۱۴۵۳ میلادی).

روش حافظ، عناصر آن او از قرن نهم با سرعتی بسیار حالت اعتدال خود را اردست دادندین معنی که هر چه از زمان آن شاعر دور شویم ملاحظه می کنیم

که زبان شعر و مخصوصاً غزل ساده و نزدیک بزبان متداول مردم میشود و در عوض بر دقت خیال و عمق احساسات و عواطف در آنها افزوده می گردد. وقتی باواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و دوره اجتماع شاعران و هنرمندان آخر دوره تیموری در هرات (در بارسلطان حسین بایقرا (م. ۹۱۲ هجری = ۱۵۰۶ میلادی) برسیم، و مثلاً اشعار شاعرانی از قبیل هلالی جغتایی (م. ۹۳۵ هجری = ۱۵۲۸ میلادی) و همعهدان وی مانند فغانی (م. ۹۳۴ هجری = ۱۵۲۷ میلادی) و امیددی (م. ۹۲۵ هجری = ۱۵۱۹ میلادی) را مورد مطالعه قرار دهیم می بینیم عنصر لفظ در شعر بحدّ اعلاّی سادگی متمایل شده و برعکس دقت خیال و سعی در یافتن مضمونهای تازه بهمان نسبت افزایش یافته است.

این وضع مقدمه پیدایش سبک خاصی در شعر فارسی خاصه غزل شد که از نیمه دوم قرن دهم هجری (از اواسط قرن ۱۶ میلادی) ببعده تا اواخر قرن دوازدهم هجری (نیمه دوم قرن ۱۸ میلادی) متداول بوده و چون بیشتر طرفداران این سبک در همین اوان در دربار شعر پرور امپراطوران تیموری هند بسر میبردند، آنرا سبک هندی نامیده، و اخیراً بعضی آنرا سبک اصفهائی گفته اند

این سبک مبتنی است بر بیان افکار دقیق و ایراد مضامین باریک و دشوار و دور از ذهن در زبان ساده معمول و عمومی. درین سبک توجه شاعر بیشتر با آوردن مضامین بکر و تازه در هر بیت از غزل معطوفست و معمولاً مضموونها

بادقت خیال و رقت احساسات و تصوّرات دور از ذهن همراهت و در حقیقت باید گفت که علاقه شاعر باندیشه‌های مبهم شاعرانه و خیالات و تصوّرات بیشترست تا بزبان و صحت استعمالات و متانت کلام، و همین امر باعث شد که غالباً در ابیات سبک هندی معانی مطلوب و زیبا و دقیق در الفاظ ناسازگار نهفته باشد.

از شاعرانی که درین سبک کمال قدرت نشان دادمانند میتوان عرفی (م. ۹۹۹ هجری = ۱۵۹۰ میلادی) و فیضی (م. ۱۰۰۴ هجری = ۱۵۹۵ میلادی) و طالب (م. ۱۰۳۶ هجری = ۱۶۲۶ میلادی) و کلیم (م. ۱۰۶۱ هجری = ۱۶۵۰ میلادی) و صائب (م. ۱۰۸۸ هجری = ۱۶۷۷ میلادی) را نام برد. عدم دقتی که پیروان این سبک بنگاهداری سنت شاعران ایرانی در رعایت جانب الفاظ میکردند باعث شد که از اواخر قرن ۱۲ هجری (نیمه دوم قرن هجدهم) ببعد مخالفت شدید با آن آغاز شود. اولین تفرقه مخالفت با این سبک را یک انجمن ادبی که در اصفهان با شرکت عده‌یی از گویندگان خوش ذوق اداره میشد ساز کرد. اعضاء این انجمن یعنی مسرور (م. ۱۱۶۸ هجری = ۱۷۵۴ میلادی) و مشتاق (م. ۱۱۹۲ هجری = ۱۷۷۸ میلادی) و آند (م. ۱۱۹۲ هجری = ۱۷۷۸ میلادی) و هائف (م. ۱۱۹۸ هجری = ۱۷۸۳ میلادی) و عاشق (م. ۱۱۸۱ هجری = ۱۷۶۷ میلادی) و صباحی (م. ۱۲۰۶ هجری = ۱۷۹۱ میلادی) معتقد بودند که بجای پیروی از شیوه شاعرانی مانند کلیم و صائب که بنظر آنان زبان فارسی را در راه

انحطاط انداخته و از زینت فصاحت عاری ساخته‌اند، باید بشیوه شاعران فصیح قدیم، که آخرین آنان حافظ بوده‌است، باز گشت.

ازین پس دوره خاصی در شعر فارسی آغاز شد که آنرا «دوره بازگشت» می‌نامیم زیرا درین دوره شاعران پارسی‌گوی چه در غزل و چه در قصیده کوشیده‌اند شیوه شاعران قدیم خراسان و عراق را تجدید کنند.

با آنکه این نهضت در آغاز امر بتکرارهای ملال‌انگیزی در شعر فارسی منجر شد لیکن بزودی کسانی مانند مجمر (م. ۱۲۲۵ هجری = ۱۸۱۰ میلادی)؛ نشاط (م. ۱۲۴۴ هجری = ۱۲۸۲ میلادی)؛ وصال (م. ۱۲۶۲ هجری = ۱۸۴۵ میلادی)؛ قانسی (م. ۱۲۷۰ هجری = ۱۸۵۳ میلادی)؛ فروغی بسطامی (م. ۱۲۷۴ هجری = ۱۸۵۷ میلادی) و یغمای جندقی از میان طرفداران این سبک توانستند فغزلهای زیبای دل‌انگیز و گاه نو و تازه پدید آورند.

(۲۲) داستان‌سرایی هم از انواعیست که بسیار زود در شعر فارسی مورد توجه قرار گرفت. علت اساسی این امر وجود داستانهای عاشقانه در ادبیات پهلوی و سرایت آن بآداب پارسی بوده است. در اشعار پراکنده رودکی و بعضی دیگر از شاعران قرن چهارم ابیاتی از مشنویها و منظومهها یافته میشود لیکن از بین رقتن قسمت اعظم آثار شاعران آن عهد باعث شده‌است که از موضوعات آن خبری در دست نداشته باشیم. باین حال میدانیم رودکی کلیله و دمنه را بشعر در آورده و ابوالمؤید بلخی و بعد از او بختیاری نام شاعر،